

محفل	موضوع	برگزارکننده	حاضران	تاریخ
چهل و سوم	بررسی اشعار سهراب سپهری با رویکرد "عرفان شرقی"	مهندس فاطمه مهدیه	۱۵ نفر	۴ شهریور ماه ۹۷



چهل و سومین محفل شعر و ادب کانون مهندسين فارغ التحصيل دانشکده فنی، به بررسی اشعار سهراب سپهری با رویکرد عرفان شرقی اختصاص یافت. در این جلسه سرکار خانم مهندس فاطمه مهدیه به ارائه این موضوع پرداختند.

“خانه دوست کجاست؟” در فلک بود که پرید بوار

آسمان کشتی کرد

رکله ز شادی نوری که بر لب داشت بر تارکی شن باغشید

و بر آنکشت نشان داد سپیداری و گفت:

“نرسیده به درخت،

کوچه بانی است که از خواب خدا سبزتر است

و در آن عشق بر اندازدهی پرهای صداقت آبی است.

می روی تا آن کوچه که او پشت بلوغ، سربدر می آورد،

پس بر ست گل تنهایی می چسبی،

و قدم مانده به گل،

پای فواره‌ی جاوید اساطیر زمان می‌مانی
و ترازی شفاف فرامی‌گیری.
در صمیمت یال‌فنا، خش‌خشی می‌شویی؛

کودکی می‌بینی

رفه از کج بلندی بالا، جوهر بردارد از لایه‌ی نور و از او می‌پرسی

خازنی دوست کجاست.

در شعر کهن فارسی به کمتر شاعری برمی‌خوریم که هم مدعی اندیشه نظام‌یافته باشد و هم در بیان آن جهان‌بینی، "شاعر" باقی مانده باشد و کلام او به "نثر" موزون بدل نشده باشد. از نمونه‌های والایی چون مولانا و عطار که بگذریم، به جرأت می‌توان گفت سپهری در عصر حاضر جزء معدود شاعرانی است که توانسته افکار عرفانی و طبیعت‌پرست را به شکل یک دستگاه منسجم فکری و در قالب شعری بیان کند. از این جهت است که شاید بتوان او را با کمی اغماض در پایه‌گذاری یک سبک شعری موفق دانست.

سپهری زبان خاص و مستقل خود را رفته‌رفته می‌یابد و عرفان طبیعت‌پرست او که ریشه در بینش چینی و ژاپنی و هندی دارد را به‌خصوص در چهار کتاب دوم به اوج کمال و پختگی می‌رساند. او در دو منظومه "صدای پای آب" و "مسافر" بینش عارفانه‌ی خود را از زندگی و هستی بیان می‌کند.

سهراب تا حد زیادی به آراء و عقاید کریشنامورتی، عارف معاصر هندی آشنا بوده، به همین دلیل در آثار او خط و ربط عرفان شرقی به وضوح دیده می‌شود. البته ناگفته نماند که سفرهای او به کشورهای آسیای شرقی در این دیدگاه وی بی‌تأثیر نبوده است.

برای بیان مفهوم عرفان شرقی، بهتر است به بیان تفاوت‌های عرفان شرقی با عرفان کلاسیکی که عوام بیشتر می‌شناسند پرداخته شود.

عرفان کلاسیک بیشتر بر مبنای اراده معطوف به عشق است. جهان و هر آنچه در آن است طفیل هستی عشق‌راهی است برای رفتن به تعالی ولی عرفان شرقی، بر مبنای سرکوب اراده و نفی طلب بنا می‌شود و آنچه که هست اگر نیک در آن بنگری همان است که باید باشد و نیازی به تغییر ندارد.

در عرفان کلاسیک، دو بینی و عقل جزئی‌نگر، پدیده‌ها را با دو جزء "خوب" و "شر" می‌انگارد ولی در عرفان شرقی، "شر و بدی" در عدم است و هم‌چنین بیان می‌دارد اگر بدی و شر وجود دارد، این نه در ذات آنان و نه در قانون جهان، بلکه در نوع نگرش ماست. بدی‌ها نه در واقعیت، که در ذهن ما وجود دارد.

عرفان کلاسیک عرفان دگرگونی جهان درونی و به‌خصوص بیرونی است اما عرفان سپهری، بی‌اعتنا به جهان و آنچه در آن می‌گذرد به جستجوی آرامش ابدی در ذهن می‌پردازد.

وزیربایدی آن بنیان "سبز تو بند"

چه خوب یادم هست
عبارتی که به سیلاق ذهن وارد شد:
در سج باش، و تنها، و سر بر زیر، و سخت...

در ادامه به بررسی چندین نمونه از مضامین عرفانی به خصوص عرفان شرقی در اشعار سهراب پرداخته شده است:

❖ پدیده های پیرامون باید تازه و به دور از معارف و شناخت های موروثی باشد. اگر با دید گذشتگان به اشیاء بنگریم، حقیقت را آن طور که باید نمی بینیم و نگاه ما دچار پیش داوری می شود:

چشم باز باید شست
چو دیگر باید دید...
واژه باز باید شست
واژه باید خود باد،
واژه باید خود باران باشد...

❖ حجاب عادت را برداریم تا بتوانیم به حقیقت آنچه که هست بهتر پی ببریم:

پرده را برداریم
بگذاریم که احساس هوایی نخورد.
شب یک دکمه را فزن کنیم.
بکاریم نهالی سرخ پرچ کلام....

❖ نگاه به جهان با این دید که کل نظام احسن است و بد و خوبی در میان نیست، بد و خوب تحمیل نگرش

موروثی است:

من نمی دانم که پر امی گویند:
اسب حیوان نجس است، کبوتر زیباست!
و چرا دقفس پنج کی کرکس نیست
گل سبد چه کم از لالی قرقر دارد...

❖ عارف، این الوقت است و از ماضی و مستقبل بریده است. نه اینکه سرخوش روزگار باشد، یعنی لحظه‌ی اکنون را به درستی درک و زندگی می‌کند و نمی‌گذارد ماندن در اتفاقات گذشته و افکار آینده او را از زمان حال جدا کند:

زندگی آب تنی کردن در حوضی اکنون است.

و نسیم در پای پرده، چه نیسی چه شبی داشته‌اند...

پشت سرمست فضایی زنده

پشت سرمرغ نمی‌خواند

پشت سرخجری سبز صوبر است

صبح باوقتی خورشید در می‌آید، متولد بشویم...

حافظ در این باره می‌فرماید:

حاصل از حیات ای جان، این دم است تا دانی

وقت را نیست دان آن قدر که بتوانی

❖ نداشتن پیرو و راهبر، خود به حقیقت پی بردن و رسیدن:

کجاست ست حیات؟

من از کدام طرف می‌رسم بیک بهد؟!

❖ در رفتارها، هیچ قانونی برای قصاص، هیچ آدابی و هیچ اندیشه‌ای از قضاوت بر پایه‌ی ناپاکی نخواهد بود:

خواهم آمد

گل یاسی بگردا خواهم داد

زن زیبای جدای را گوشواری خواهم بخشید...

❖ خود را در همه و همه را در خود می‌بیند. یکی شدن با نظام احسن خلقت:

من در این حاذر کنایه نیناک علف نزدیکم

من صدای نفس باغچه‌رامی شنوم....

من پر از نورم و شش

و پر از دار و درخت و...

❖ دیدگاه عرفا به مرگ:

مرگ پیمان کبوتر نیست...

ریه‌های لذت، پراکشین مرگ است...

مولانا نیز در این باره می‌فرماید:

مرگ اگر مرد است آید پیش من

تا کشم خوش در کنارش تنگ تنگ

❖ همه را به دنیای اندیشه فرا می‌خواند، دعوت به سادگی، به بدویت، به گریز از چندگانگی و چندرنگی:

من ندیدم دو صنوبر را با هم دشمن

من ندیدم بیدی سیداش را بفرود شد بر زمین

رایگان می‌نشند، نادرین شاخه خود را بر کلاغ...

❖ و در نهایت پاسخ به این سوال که آیا وصل ممکن است؟

ز وصل ممکن نیست، همیشه فاصله‌ای است

و چاره‌ی

و گریز ز فرقه حیرت میان دو حرف حرام خواهد شد

پس چه باید کرد؟

کار نیست شناسایی راز گل سرخ

کار ما شناسیدن این است میان گل نیلوفر و قرن

پی‌آواز حقیقت بدویم...

در بخش دوم نیز، همانند سنت همیشگی محافل، حاضران به شعرخوانی آزاد پرداختند. این محفل میزبان ۱۵ نفر از دانشجویان و دانش‌آموختگان فنی بود.

در این محفل آقایان، مهندس عابدینی‌نژاد (مهندس راه و ساختمان_۵۳)، مهندس ایزدی (مهندس معدن_۹)، مهندس صالحی (مهندس راه و ساختمان_) همچنین مهندس رئیسی (مهندس راه و ساختمان_۹۴) اشعاری از سروده‌های خود را قرائت نمودند. با سپاس از همه عزیزانی که با ما همراه بودند.

کمیته شعر و ادب

کانون مهندسين فارغ التحصيل دانشکده فنی دانشگاه تهران